

بررسی الگوی فرایندهای معنایی پاول سیمپسون در داستان کوتاه «کلاغ‌ها» اثر نادر ابراهیمی

اسماعیل فلاح^۱

محمود فیروزی مقدم^۲

مهیار علوی مقدم^۳

حمیدرضا سلیمانیان^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۲۹

DOI: 10.22080/RJLS.2023.25190.1390

چکیده

نادر ابراهیمی در داستان کوتاه «کلاغ‌ها» به بازنمایی رویکردهای تعلیمی خود پرداخته و برای تحقق این هدف، از ظرفیت‌های نظام‌گذاری به ویژه فرایندهای معنایی، بهره برده است. «پاول سیمپسون» در میان منتقدان ادبی، نظرات قابل تأملی در ارتباط با فرایندهای معنایی دارد. هدف پژوهش حاضر، بررسی مصداق‌های این فرایندها در داستان «کلاغ‌ها» و تبیین اغراض ثانویه‌ی ابراهیمی از کاربست هر فرآیند است. مقاله با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بر اساس چارچوب‌های فرآیند مادی، نویسنده با نظر داشت سطح فهم کودکان، از پدیده‌های مادی در کلیت متن استفاده می‌کند. ابراهیمی با استفاده از فرآیند ذهنی، تعادلی بین دنیای درونی و بیرونی پدید آورده است. افعال رفتاری در متن نشان می‌دهد که دو گروه شخصیتی «الگو» و «ضدالگو» از این طریق خلق شده است. بسامد قابل توجه فعل «گفتن» بیان می‌دارد که فرآیند کلامی در داستان از محوریت برخوردار بوده و این بسامد به معنای اهمیت فرهنگ گفتگو در نگاه ابراهیمی است. در فرآیند رابطه‌ای تأکیدی، فضاهای گوناگون قصه تشریح شده است. نوع ملکی هم، برای معرفی هرچه بهتر شخصیت‌ها و گستره‌ی قدرت و اختیارات آن‌ها به کار گرفته شده است. در فرآیند پیرامونی، به زمان و مکان رویدادها با هدف بازنمایی اطلاعاتی سودمند برای مخاطب اشاره گردیده است. در فرآیند وجودی، نویسنده به صورت تلویحی، به کاربردی بودن مفهوم مستتر در متن داستان برای همه‌ی زمان‌ها اشاره دارد. در

^۱ - دانشجوی زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. رایانامه: fallah9313@gmail.com

^۲ - استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. (نویسنده مسؤول) رایانامه:

firouzimoghaddam@gmail.com

^۳ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، ایران. رایانامه: m.alavi2007@yahoo.com

^۴ - استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. رایانامه: hrssoleimanian@yahoo.com

مجموع، مفهوم کلان و اصلی که با کار بست این فرآیندهای معنایی بازنمایی شده، ارزشمند بودن دوستی‌ها در مناسبات بینافردی است.

واژه‌های کلیدی: نادر ابراهیمی، داستان کوتاه، کلاغ‌ها، پاول سیمپسون، روایت، فرآیندهای معنایی.

۱- مقدمه

در متون داستانی شیوه‌ی انتقال مفاهیم و اغراض مورد نظر نویسنده به مخاطب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به طوری که معیار اصلی مطلوبیت یا عدم مطلوبیت یک اثر محسوب می‌شود. بسیاری از منتقدان با نظر داشت این مقوله به قضاوت درباره‌ی کیفیت یک اثر داستانی می‌پردازند. یکی از مؤلفه‌هایی که در انتقال ذهنیات نویسنده به شنونده اثری برجسته دارد، نظام گذرایی (transitivity) است. در این نظام، تجربه به عنوان مقوله‌ای انسانی مورد نظر قرار می‌گیرد و سعی می‌شود در قالب‌های نوشتاری و گفتاری بدان پرداخته شود. «ابزار دستوری خاصی که برای تجسم تجربه در زبان به کار می‌رود، نظام گذرایی است که در واحد جمله‌واره عمل می‌کند. نظام گذرایی، مکانیسم بیان فرانقش اندیشگانی و تجربی در زبان است». (کردچگینی و پورنامداریان، ۱۳۹۲: ۷۶)؛ مفهوم گذرایی در این نظام، فراتر و گسترده‌تر از چیزی است که در دستور سنتی به آن اشاره شده است. در دستور سنتی، گذرایی به فعل‌هایی اطلاق می‌شود که مفعول مستقیم می‌گیرند، ولی در نظام گذرایی، این مفهوم از توسعه معنایی برخوردار شده و «به روش‌هایی اشاره دارد که معانی در جمله‌واره رمزگذاری می‌شود و فرآیندهای مختلف در زبان نشان داده می‌شود. به عبارت دیگر، تجربه‌ی جهان و باز نمود آن در قالب نشانه‌های زبانی، نظام گذرایی زبان نامیده می‌شود». (همان: ۷۶)

در بین زبان‌شناسان معاصر که به نظام گذرایی اشاره کرده و فرآیندهای مختلف معنایی آن را تشریح کرده‌اند، آراء «پاول سیمپسون» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و مورد توجه بسیاری از منتقدان قرار گرفته و مبانی آن برای واکاوی و تحلیل داستان‌ها به کار گرفته شده است. او با تدقیق در آراء روایت‌شناسان پیش از خود همچون: راجر فالر، ژرار ژنت، آسپنسکی و ... «در حوزه‌ی دیدگاه روایی، الگوی نهایی انواع دیدگاه روایی خود را که شامل نه دیدگاه است، ارائه می‌کند» (خادمی، ۱۳۹۱: ۸)؛ و به جمع‌بندی نهایی در ارتباط با روایت و نظام گذرایی دست می‌یابد و با ایجاد پیوند میان این دو مقوله، زمینه‌های لازم را برای رسیدن به درکی مطلوب از متن خلق شده فراهم می‌آورد.

الگوی سبک‌شناسانه‌ی نظام گذرایی «سیمپسون» در چارچوب دستور نقش‌گرای «هالیدی» بنا شده است. نظام گذرایی، ابزارهای دستوری خاصی هستند که برای تجسم تجربه در زبان به کار می‌روند و شامل سه عنصر فرآیند (عبارت‌های فعلی)، مشارکین (عبارت‌های اسمی) و عناصر پیرامونی فرآیند (گروه قیدی و حرف اضافه‌ای) می‌شود. بنابراین، در تحلیل سبکی متون با الگوی تحلیل نظام گذرایی، به عناصر

زبانی فوق تأکید می‌شود. (Simpson, 1993: 120) هنگامی که جمله‌واره‌های متنی با رویکرد به فرآیندهای نظام‌گذاری تحلیل می‌شوند، کارکرد اصلی زبان در متن خلق‌شده و شاخصه‌های اصلی دیدگاه و اندیشه‌ی خالق متن در ارتباط با هستی و پدیده‌های آن، آشکار می‌شود. در واقع، با تأکید بر لایه‌های روساختی متن که در نظام‌گذاری مورد نظر قرار می‌گیرد، امکان درک و دریافت لایه‌های ژرف‌ساختی متن فراهم می‌گردد و در یک نگاه کلی، کیفیت نگاه نویسنده/شاعر (ذهنی یا مادی) به دنیای اطراف سنجیده می‌شود.

۱-۱- بیان مسأله

در گستره‌ی ادبیات داستانی معاصر فارسی، نادر ابراهیمی (۱۳۸۷-۱۳۱۵ خورشیدی) یکی از نویسندگان مطرح است که سهم ویژه‌ای در رشد ادبیات داستانی و جریان‌سازی آن دارد. او افزون بر تألیف داستان کوتاه و رمان، در زمینه‌ی فیلم‌سازی، ترانه‌سرایی، ترجمه و روزنامه‌نگاری نیز، به فعالیت پرداخته است. از این نویسنده، نزدیک به نود کتاب انتشار یافته است. از این رو، باید او را چهره‌ی پرکاری در دو حوزه‌ی ادبیات و سینما دانست. آثار او همه‌ی گروه‌های سنی را دربر می‌گیرد. در این بین، «دور از خانه»، «کلاغ‌ها»، «سنبج‌ها»، «قصه‌ی گل‌های قالی»، «قُمری‌های قصه»، «عبدالرزاق پهلوان» و چند اثر دیگر، برای رده‌ی سنی کودکان نوشته شده است و مخاطب آثار «پاسخ ناپذیر»، «در سرزمین کوچک من»، «ابن مشغله»، «ابوالمشاغل»، «چهل‌نامه‌ی کوتاه به همسر»، «آتش بدون دود»، «بر جاده‌های آبی سرخ»، «غزل داستان‌های سال بد»، «بزرگسالان هستند. علاوه بر این، ابراهیمی آثاری چون: «نمویه کن سرزمین محبوب من»، «از پنجره نگاه کن»، «دوست»، «کسی است که آدم را دوست دارد» و «آدم آهنی» را به زبان فارسی برگردان کرده که در تألیف شماری از آثار خود، تحت تأثیر این آثار قرار گرفته است. یکی از ویژگی‌های شاخص در آثار ابراهیمی این است که او با استفاده از ظرفیت‌های نظام‌های گوناگون زبانی، آراء خود را در باب مسائل مختلف تشریح کرده و با مخاطبان خود در میان می‌گذارد. نویسنده در داستان کوتاه «کلاغ‌ها» هم، این رویه را پیگیری می‌کند. باید این اثر را از لحاظ محتوایی چند بُعدی دانست زیرا نویسنده به موضوعات گوناگون اشاره می‌کند و مسائل فردی و گروهی را مورد نظر قرار می‌دهد. بنابراین شاهد بازنمایی روایت در لایه‌هایی هستیم که دنیای درون و بیرون شخصیت‌ها را تبیین می‌کند. ابراهیمی سعی می‌کند در ساختار روایی بر مصداق‌هایی خاص تکیه کند تا منظور خود را که شامل مسائل متنوعی است با مخاطبان عام و خاص خویش به اشتراک بگذارد.

داستان کوتاه کلاغ‌ها از دید زمانی و مکانی، در بستر واقعیت نوشته نشده است. در این داستان، چالش‌هایی بین جمعی از پرنده‌های بدکنش (کلاغ‌ها) با درختان و پرنده‌های نیکوسرشت (سیمرغ‌ها و چرخ‌ریسک)، به زبان کودکان و ساده‌یاب روایت شده است. بررسی نظام‌گذاری و فرآیند معنایی در

این اثر نشان می‌دهد که اگرچه مکان و شخصیت‌ها با جهان واقعی منطبق نیستند، ولی ابراهیمی با بهره‌گیری موجزانه و هدفمند از روش‌های روایی متنوع، ذهنیت مخاطب را دچار تحولاتی آگاهانه کرده و از این پیش‌فرض‌ها فاصله داده است و با ترسیم پیوندهایی مانند آنچه در جهان انسان‌ها مشاهده می‌شود، جنبه‌های حقیقت‌نمایی داستان را اضافه کرده است.

با توجه به نمود نظام‌های گذرایی متنوع در این اثر و البته، نقش کاربردی و محوری مصداق‌های نظام گذرایی، خاصه فرآیند معنایی در شکل‌گیری پیام‌های مورد نظر نویسنده، در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از ظرفیت‌های آراء «سیمپسون» در ارتباط با فرآیند معنایی، داستان کلاغ‌ها کاویده می‌شود تا به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود: ۱. کدام‌یک از فرآیندهای معنایی در این اثر بازتاب دارد؟ ۲. نظام گذرایی (فرآیند معنایی) چه تأثیری در انتقال مفاهیم مورد نظر نویسنده به مخاطب دارد؟ ۳. چه مفاهیمی از طریق کاربست مصداق‌های مرتبط با فرآیندهای معنایی به مخاطبان انتقال داده شده است؟ لازم به یادآوری است که به دلیل گستردگی مباحث مرتبط با نظام گذرایی در مدل سیمپسون، در این مقاله تنها به یکی از بخش‌های اصلی آن یعنی فرآیندهای معنایی پرداخته شده است تا تحلیل‌ها از انسجام بیشتری برخوردار شود.

۲-۱- روش تحقیق

این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی نوشته شده است. جامعه‌ی آماری تحقیق، داستان کوتاه کلاغ‌ها از نادر ابراهیمی و حجم نمونه‌ی تحقیق، بخش‌هایی است که ذیل مقوله‌ی فرآیند معنایی قرار می‌گیرند. برای تحلیل اثر مذکور از آراء سیمپسون استفاده شده است. ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا توضیحاتی در ارتباط با نظرات سیمپسون در ارتباط با نظام گذرایی، فرآیند معنایی و انواع آن ارائه می‌شود و سپس در بخش اصلی، ذیل شش عنوان «فرآیند مادی؛ ذهنی؛ رفتاری؛ کلامی؛ رابطه‌ای و وجودی»، اثر ابراهیمی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. ذکر این نکته اهمیت دارد که نظریه‌ی روایی سیمپسون دارای اصول متنوعی است و صرفاً به مقوله‌ی فرآیند معنایی محدود نمی‌شود، ولی به این دلیل که استفاده از همه‌ی مبانی نظریه برای تحلیل داستان کوتاه کلاغ‌ها چندین مقاله را می‌طلبد و حجم آن فراتر از یک مقاله است، نویسنده صرفاً از آراء سیمپسون در ارتباط با فرآیند معنایی استفاده کرده است.

۳-۱- پیشینه‌ی تحقیق

در ارتباط با پیشینه‌ی تحقیق، بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون در هیچ تحقیقی، داستان کوتاه کلاغ‌ها از نادر ابراهیمی با رویکرد به آراء روایی سیمپسون کاویده نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر برای نخستین بار به این مهم می‌پردازد. با این حال، در چند پژوهش به ابعاد روایت‌شناختی آثار ابراهیمی اشاره

شده است. از این بین، علوی مقدم و پورشهرام (۱۳۸۷) در پژوهش خود، سه داستان کوتاه از ابراهیمی را از دید روایت‌شناسی نقد کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که شیوه‌ی بیان داستان‌ها به گونه‌ای است که خواننده در طول روایت وجود راوی را درک می‌کند. اسدیان (۱۳۸۹) در مقاله‌ای ساختار روایی چند داستان کوتاه از ابراهیمی را کاویده و به این نتیجه رسیده است که نویسنده به طور کلی از شیوه‌ی خطی در داستان خود استفاده می‌کند، اما به ندرت از مؤلفه‌های کلاسیک روایی فاصله می‌گیرد. صالحی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی روایی داستان «غیرممکن» از ابراهیمی پرداخته است. از دید او، داستان مذکور از طرح مناسبی برخوردار است؛ زیرا هیچ حادثه‌ای در آن وجود ندارد که با کلیت داستان بی‌ارتباط و در القای مفهوم کلی داستان، نقشی نداشته باشد. سعادت‌نیا و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی به لحن روایت و زمینه‌های کاربرست آن در داستان کلاغ‌ها اشاره کرده‌اند. از دید نویسندگان، ابراهیمی در عرصه‌ی روایت تنها به ظرفیت‌های دانای کل بسنده نکرده و با دخالت دادن شخصیت‌ها در فرآیند روایتگری، بر ابعاد عینی اثر خود افزوده است.

۲- چارچوب مفهومی و تحلیل متن

آفرینش بیش از ۵۰ اثر در حوزه ادبیات کودکان توسط نادر ابراهیمی، باعث شده است تا او را به عنوان شخصیتی تاثیرگذار در ادبیات داستانی کودکان بشناسیم. داستان کلاغ‌ها که جایزه‌ی اول فستیوال کتاب‌های کودکان در توکیو ژاپن و جایزه اول (سیب طلایی) براتیسلاوا و نیز جایزه اول تعلیم و تربیت از یونسکو را کسب کرده است، اثری قابل اعتناست که مورد توجه پژوهشگران در این تحقیق قرار گرفته است.

۲-۱- خلاصه‌ی داستان

شخصیت‌های اصلی داستان، درخت‌های چنار و سرو هستند که سال‌ها کنار هم حضور داشتند و روابطی دوستانه میان آن‌ها برقرار بود، اما ناگهان، کلاغ‌های خبرچین و حسود این آرامش و پیوند محبت‌آمیز را برهم می‌زنند و اختلافات میان این دو یار غار آغاز می‌شود. کلاغ‌ها پیوسته به خود می‌گفتند که دوستی میان سرو و چنار معنایی ندارد. آن‌ها با این مفهوم بیگانه بودند. در میان پرندگان، چرخ‌ریسک، تلاش بسیاری برای تداوم دوستی چنار و سرو انجام داد، ولی راه به جایی نمی‌برد. او از سنگ و کوه یاری می‌خواهد و به پیشنهاد آن‌ها به سمت قلّه‌ی کوه پرواز می‌کند تا در آنجا با سیمرغ ملاقات کند و از او راهنمایی بگیرد. روز بعد، سیمرغ بزرگ و تیزپر، راهی روستا می‌شوند. هنگامی که کلاغ‌ها سایه‌ی این مرغان را روی باغ‌ها مشاهده می‌کنند، دسته‌دسته به سوی جنگل‌های دور و تاریک پرواز می‌کنند و بدین ترتیب، نقشه‌های آنان، نقش بر آب شده و دوستی چنار و سرو، دوباره برقرار می‌شود.

۲-۲- فرآیندهای معنایی در داستان

نادر ابراهیمی را باید نویسنده‌ای متعهد و مردمی دانست. این را می‌توان از کیفیت محتوایی آثاری که در حوزه‌ی داستان‌نویسی خلق کرده است، دریافت. او در نوشته‌های خود سعی دارد از دغدغه‌های کسانی سخن بگوید که از دید وی در شرایط مطلوب اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زندگی نمی‌کنند. نویسنده که گاهی در نقش راوی ظاهر و حاضر می‌شود، دیدگاه و برداشت خاص خود را از موضوعی بیان می‌دارد و برای القای هرچه بهتر رویکردهای خود به مخاطب، فرآیندهای معنایی و مصداق‌های متنوع آن را به کار می‌گیرد تا بر قدرت تحلیلگری شنونده از شرایط جامعه بیفزاید. در ادامه به وجوه شش‌گانه‌ی این فرآیندها که در نظریه‌ی سیمپسون آمده و در داستان «کلاغ‌ها» بازتاب پیدا کرده است، بررسی و کاویده می‌شود.

۱-۲-۲ فرآیند مادی (Material Process)

این فرآیند از نوع اجرا بوده و در پاسخ به پرسش‌هایی چون: "چه اتفاقی افتاد؟" یا "او چه کرد؟" آورده می‌شود. این فرآیند صرفاً بر انجام دادن کار یا واقعه‌ای دلالت می‌کند که امکان دارد چیزی دیگر از آن تأثیر پذیرد یا نپذیرد. این کار و کنش می‌تواند فیزیکی (شنیدن) یا غیرفیزیکی (قبول کردن) باشد. (Simpson, 1993: 119)

در داستان «کلاغ‌ها» این نوع از فرآیند معنایی بارها از سوی ابراهیمی گزینش شده است. نویسنده سعی می‌کند از طریق بازنمایی مجموعه‌ای از کنش‌ها، محسوسات را بازتاب دهد. کودکان از نظر سنی در بازه‌ای قرار دارند که با پدیده‌های قابل مشاهده، ارتباط بهتری برقرار می‌کنند. ابراهیمی ضمن اطلاع از این موضوع، سعی می‌کند به فرآیندهای معنایی با محوریت مادی توجه نشان دهد تا روند انتقال مفاهیم به شکلی ساده‌تر انجام بگیرد. در متن ذیل، حضور کلاغ‌های مهاجم که عامل ایجاد بداخلاقی در میان پرنده‌های بومی باغ هستند، بازنمایی شده است. آنها در دسته‌های بسیار به سرزمین جدید آمده‌اند. واژه‌های «جیغ جیغ»، «داد و فریاد» و «قار قار» در این عبارت‌ها به کار گرفته و با فعل «آمدند» همراه شده‌اند تا منظور نویسنده را بهتر تشریح کنند:

«دهکده‌ای آرام پر از کلاغ شد ... نمی‌دانید چقدر کلاغ: دسته‌دسته، هزار هزار، با جیغ و داد و قار قار. روزی که کلاغ‌ها آمدند، چرخ‌ریسک، نامه‌رسان مهربان، از دل و جان به آنها خوشامد گفت». (ابراهیمی، ۱۳۵۲: ۵۳)

در متن ذیل، دو مشارک وجود دارد: یکی کلاغ‌ها که کنشگر هستند و با اقدامات خود، ویرانی و بداخلاقی را گسترش می‌دهند. خراب کردن لانه از جمله کنش‌هایی است که این پرنده‌ها انجام می‌دهند. سوی دیگر این متن، کنش‌پذیر است که همان چرخ‌ریسک است. او قربانی رفتار خصمانه‌ی کلاغ‌ها شده است. کاربست فرآیند مادی در متن نشان از ایجاد پویایی و تحرک در کلیت قصه دارد. در واقع، در گذر

این کنشگری‌هاست که شخصیتی تحت تأثیر می‌گیرد و حوادث داستان، یکی پس از دیگری درمی‌گیرد و آغاز می‌شود:

«اما وقتی یکی از کلاغ‌ها با نوکش لانه‌ی قشنگ او را کند و از درخت پایین انداخت، پرنده کمی غصه‌دار شد ... فکر کرد: ... شاید این هم عادت کلاغ‌هاست که لانه‌ی پرندگان کوچک را خراب می‌کنند... رفت و در سایه‌ی یک برگ کوچک چنار، خود را به خواب زد». (همان: ۵)

فرآیند مادی یک یا دو مشارک محوری دارد: ۱. کنشگر (actor) که نقش الزامی در فرآیند دارد و رویدادن فعل به حضور آن بستگی مستقیم دارد. ۲. کنش‌پذیر (goal) که به واسطه‌ی کنشگر بر آن واقع می‌شود و حضور آن در فرآیند، الزامی نیست. (سیمپسون، ۱۳۹۸: ۱۷۳-۱۷۲)

یکی از دغدغه‌های ابراهیمی در این داستان این است که ممیزه‌ای میان دوست و دشمن ایجاد کند تا در نهایت، بتواند اهمیت هر کدام را در زندگی فرد نشان دهد. بدیهی است که او از زبان کودکان استفاده می‌کند تا مفهوم مورد نظر به درستی ادا شود. برای نیل به این هدف، از فرآیند مادی و فعل‌های مرتبط با آن استفاده می‌کند که «از میان نرفتن = نابود نشدن» از آن جمله است. در این متن، کنشگر (سرو سبز) با تحلیل و استدلال خود، کنش‌پذیر (کلاغ‌ها) را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از تحکیم دوستی‌های خود سخن به میان می‌آورد. نوع روایتگری ابراهیمی به خوبی نشان می‌دهد که او فضایی همراه با پویایی پدید آورده و شخصیت‌های حیوانی در داستان او، پیوسته در حال کنجکاوی و کنشگری هستند. در واقع، با عنایت به همین ویژگی است که فرآیند روایت، به خوبی پیش می‌رود:

«سرو سبز گفت: شما کلاغ‌ها چه دروغ‌ها از خودتان درمی‌آورید، اما بدانید که دوستی ما به حرف کلاغ‌ها از میان نمی‌رود». (ابراهیمی، ۱۳۵۲: ۷)

۲-۲-۲ فرآیند ذهنی (mental process)

این فرآیند با مقوله‌ی احساس و عاطفه گره خورده است. از این بابت، می‌توان فرآیندهای ذهنی و مادی را دارای تضاد منشأ دانست؛ زیرا نوع مادی ریشه در جهان فیزیکی دارد و نوع ذهنی در جهان ناخودآگاه و درونی آدمی جای گرفته و بر سه مفهوم کلی تأکید و دلالت دارند که عبارت است از: ۱. شناخت (Cognition) مانند: فکر کردن، تعجب کردن، باور داشتن ۲. ادراک (Perception) مانند: دیدن و شنیدن ۳. واکنش ذهنی (Reaction) مانند: میل داشتن، تنفر داشتن، دوست داشتن و ترسیدن. (سیمپسون، ۱۳۹۸: ۱۷۵)

یکی از موضوعاتی که در ارتباط با کودکان مطرح می‌شود، احساسات عمیق و پاک آنان است. ابراهیمی با نظر داشت این مهم، سعی می‌کند گاهی عواطف درونی شخصیت‌ها را هم بازنمایی کند تا نوعی احساس همدلی در مخاطبان خود به وجود بیاورد. او از پرنده‌ای سخن می‌گوید که اندوهناک است

و از حضور تفرقه برانگیز کلاغ‌ها در باغ، احساس ترس و اندوه می‌کند. او سعی می‌کند گلایه‌ای بیان نکند و با خوش‌بینی برخورد نماید. در مجموع، ابراهیمی سعی می‌کند با دخالت دادن فعل‌های بازتاب‌دهنده عواطف شخصیت‌ها بر گستره شناخت و ادراک مخاطبان خود بیفزاید:

«پرنده کمی غصه دار شد. با وجود این، باز هم شکایتی نکرد و فکر کرد: باشد، عیبی ندارد.» (ابراهیمی، ۱۳۵۲: ۵)

پرنده‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که حضور کلاغ‌ها در باغ، همراه با آسیب‌های بسیاری خواهد بود؛ زیرا این پرنده‌ها در حال گسترش بداخلاقی هستند و دوستی‌ها را از بین می‌برند. مفهوم دوستی را می‌توان از نوع ذهنی دانست که مابه‌ازای خارجی ندارد. نویسنده در تلاش است تا مفهوم مورد نظر را با کاربرست فعل‌هایی چون: «باور کردید و بلد نیستند» شرح دهد. چنین فعل‌ها نشان می‌دهد که یکی از پرنده‌ها پس از رسیدن به شناخت، نسبت به وضعیت موجود واکنش ذهنی نشان می‌دهد تا از این طریق، دانسته‌های خود را با دیگر پرنده‌ها به اشتراک بگذارد:

«یکی گفت: حالا باور کردید که من دروغ نمی‌گم؟ ... این کلاغ‌ها شوخی خوب هم بلد نیستند.» (همان: ۷)

در فرآیند ذهنی می‌توان شاهد نقش‌آفرینی دو مشارک بود: ۱. حسگر یا مُدرک (sensor): موجودی دارای شعور بوده یا این‌گونه تصور شده است و احساس و اندیشه و قدرت درک دارد. ۲. پدیده (phenomenon): چیزی است که درک یا احساس می‌شود و یا تفکر درباره‌ی آن صورت می‌پذیرد.

(Simpson, 1993: 120)

در داستان کلاغ‌ها، پرنده‌هایی حضور دارند که صاحب شعور و درک هستند. در واقع، نویسنده با جان‌بخشی سعی کرده است ابعاد تخیلی جدیدی از پرنده‌های گوناگون را آشکار کند تا بتواند از طریق این تکنیک داستان‌نویسی، مفاهیم عمیق انسانی را با بیانی ساده و البته، جذاب به مخاطبان خردسال خویش ارائه دهد. او در عین حال که در دنیای مادی و عالم محسوسات حضور دارد، سعی می‌کند نشانه‌هایی از دنیای درونی را در سطح روایت بازتاب دهد تا آمیزه‌ای از این دو فرآیند را برای انتقال معنا به کار بگیرد. در متن ذیل، فعل‌های «فراموش کنیم؛ نالید؛ خسته شده‌ام» در مجموع باعث ایجاد واکنش‌های ذهنی متعدد در داستان شده‌اند. در متن ذیل، مفاهیم تفرقه‌افکنی و بدل‌شدن دوستی به دشمنی با استفاده از ظرفیت‌های افعال ذهنی مطرح شده است. همچنین، حسگرها (پرنده‌ی کوچک و چنار) که در ذهن پویای ابراهیمی دارای شعور و احساس تصور شده‌اند که از نبود صمیمت و دوستی نالان شده و به درجه‌ی استیصال رسیده‌اند. در واقع، فرآیند معنایی ذهنی نشان می‌دهد که همه‌ی پرنده‌های باغ از گم شدن عنصر دوستی ناراحت هستند:

«کلاغ سوم: بله بهتر است فراموش کنیم. بیاید از اینجا برویم؛ برویم به جایی که از دوستی خبری باشد. پرنده‌ی کوچک زیر لب نالید: زودتر ... زودتر ... چنار گفت: من از دوستی با تو خیلی خسته شده‌ام. دلم می‌خواهد از جلوی چشم کنار بروی و بگذاری با درخت‌های تازه‌ای آشنا شوم». (ابراهیمی، ۱۳۵۲: ۱۴)

دو عبارت فعلی «دوست داشتن» و «فایده داشتن» در متن ذیل نشان می‌دهد که فرآیند معنایی از نوع ذهنی است. همچنین، مشارک اول، «درخت بلند» که دارای حس و عاطفه پنداشته شده و به عنوان موجودی دارای شعور، می‌تواند اظهار نظر کرده و رویدادهای اطراف خود را تحلیل کند. همچنین، پدیده‌ای که درک و احساس می‌شود و تفکری در ارتباط با آن انجام می‌شود، کلان مفهوم دوستی است که مؤتلف‌وار در کلیت داستان نمود پیدا کرده است:

«درخت بلند! جواب سرو این است: من آنقدر قشنگم که تمام درخت‌های باغ دوستم دارند. دوستی درخت زشتی مثل تو چه فایده‌ای دارد؟». (همان: ۱۵)

۳-۲-۲- فرآیند رفتاری (Behavioural Process)

این فرآیند تا حدی مابین دو فرآیند مادی و ذهنی قرار می‌گیرد و کنش‌هایی را نمایان می‌کند که به احساس و عمل مربوط می‌شوند. رفتارهای مختلف جسمی و روانی موجود جاندار یا جاندار انگاشته‌شده، ذیل این فرآیند قرار می‌گیرد. نوع رفتاری معمولاً به انسان نسبت داده می‌شود و کنش‌هایی چون: نفس کشیدن، سرفه کردن، لبخند زدن، خواب دیدن، خیره شدن و ... مورد نظر قرار می‌گیرد. (Simpson, 1993: 127) در این فرآیند، تنها یک مشارک حضور دارد که رفتارگر (Behaver) نامیده می‌شود. او را عنصر آگاهی می‌شمارند که رفتارهایی را از خود بروز می‌دهد. (سیمپسون، ۱۳۹۸: ۱۷۹)

یکی از راه‌های نشان دادن درستی یا نادرستی عملی این است که شخصیت‌هایی خلق شوند و رفتارهای آنان در موقعیت‌های مختلف، بازتاب داده شود. در این صورت است که مخاطب درمی‌یابد چه رفتاری درست و منطقی و چه رفتاری غیرمنطقی است. ابراهیمی از این روش استفاده کرده است تا معناهای مورد نظر اخلاقی و تربیتی خود را به کودکان خردسال انتقال دهد. او با بهره‌گیری از فعل‌هایی که بازنمایند فرآیند رفتاری هستند (خندید، دلگیر نشد و فکر کرد)، این هدف را محقق کرده است. در جریان روایت می‌خوانیم که گروه کلاغ‌ها با خنده‌های نابجای خود، رفتاری را بروز می‌دهند که بازخوردی نامطلوب و غیراخلاقی دارد. ابراهیمی گروهی از پرندگان را به تصویر می‌کشد که بجای صحبت کردن و اندیشیدن، پوزخند می‌زنند و با رفتارهایی عاری از منطق، با طرف مقابل خود رفتار می‌کنند. در واقع، ابراهیمی به معرفی الگوهایی می‌پردازد که مطلوب نیستند و به بیان بهتر، ضدالگو هستند. افعال رفتاری در نیل این هدف، مؤثر هستند:

«یکی از کلاغ‌ها خندید: قاه قاه قاه و گفت: این پرنده چه حرف‌های خنکی می‌زند ... و همه‌ی کلاغ‌ها با هم خندیدند ... پرنده‌ی کوچک هیچ دلگیر نشد. با خودش فکر کرد: چه کار می‌شود کرد. این حتماً اخلاق آنهاست». (ابراهیمی، ۱۳۵۲: ۵)

کلاغ‌ها وارد باغ شده‌اند تا شرایط همراه با آرامش و ثبات آن را برهم بزنند و بی‌اخلاقی‌ها را در میان ساکنان باغ گسترش دهند. برای این پرنده‌های عاری از نزاکت، انجام هر رفتاری امکان‌پذیر است. در برابر، آنها با کنش‌های منطقی و درست، در تضاد هستند. بر اساس این پیش‌انگاره، زمانی که پرنده‌های دیگر به دلایل گوناگون شاد می‌شوند، کلاغ‌ها سعی در پراکندن یأس و ناامیدی دارند. ردیابی رفتارهای آنان نشان می‌دهد که در نهایت برای نابود کردن نظام اخلاقی باغ می‌کوشند. در متن ذیل، فعل «شاد شد» را باید کنش پرنده‌ی کوچک و فعل «بی‌احترامی می‌کنید» را واکنش کلاغ‌ها دانست که برای به حاشیه راندن حالات مطلوب پرنده‌ی کوچک به کار گرفته شده است.

«پرنده‌ی کوچک از این جواب شاد شد، اما کلاغ اول گفت: دروغ؟ چرا به ما بی‌احترامی می‌کنید خانم سرو؟». (همان: ۷)

گاهی، چرخ‌ریسک به عنوان رفتارگر و مشارک معرفی می‌شود و گاهی، این جایگاه به کلاغ داده می‌شود. در نهایت، هدف آن است که تضاد رفتاری این شخصیت‌ها بازنمایی شود و به مخاطب با حالتی مقایسه‌ای نسبت به رفتار درست آگاهی داده شود. بخش عمده‌ی متن به رفتارهای ناشایست کلاغ‌ها روی درخت اختصاص پیدا می‌کند. پرنده‌هایی که با نشستن روی درخت، آواز کینه سر می‌دهند و دیگر پرنده‌های ساکن در باغ را از هم دور می‌کنند؛ در متن ذیل، جمله‌های گوناگونی وجود دارد که نهاد یکسانی ندارند.

«چرخ‌ریسک، گریان گفت: حرف‌هایشان را باور نکن. آن‌ها تو را آزار می‌دهند و کلاغی با خشم فریاد زد: چرخ‌ریسک دروغگو! ... روزها و روزها، کلاغ‌ها بر سر سرو ساده و درخت بلند می‌نشستند و آوازهای پرکینه می‌خواندند». (همان: ۱۵)

۴-۲-۲- فرآیند کلامی (Verbalization Process)

این فرآیند از دید معنایی به نوع مادی شباهت بیشتری دارد و در مجموع، شکل‌دهنده‌ی تفکر آگاهانه است. نوع کلامی، عمدتاً در جمله‌های مرکب ظاهر می‌شود و دو مفهوم گفتن و صحبت کردن در معنای کلی آن به کار می‌روند. سه نوع مشارک در فرآیند کلامی حضور دارند: ۱. گوینده (Sayer) که سخن را تولید می‌کند ۲. گیرنده (Receiver) که مخاطب سخن قرار می‌گیرد ۳. گفته (Verbiage)، همان چیزی است که بیان می‌گردد و گوینده‌ی جاندار یا بی‌جان در آن لحاظ می‌گردد. (Simpson, 1993: 129)

بسامد قابل توجه فعل «گفت» در کلیت داستان کلاغ‌ها نشان می‌دهد که نویسنده سعی دارد گفتمان را به عنوان راهکاری برای تداوم دوستی‌ها و ترمیم روابط انسانی مطرح می‌کند و هدف او این است تا با تکرار چندین باره این فعل در سطح روساخت، معنای گفتگو محوری را در مناسبات بینافردی، جایگزین خشونت و درگیری نماید. در بخشی از داستان، چرخ‌ریسک به پیشواز کلاغ‌ها می‌رود و ضمن خوشامدگویی، با آن‌ها صحبت می‌کند و از در دوستی وارد می‌شود. این پرنده بجای جبهه‌گیری و اتخاذ مواضع سخت، سعی می‌کند با بیانی مؤدبانه با مهمان‌های جدید گفتگو کند و با خطاب‌های متعدد، تمایل خود را به ارتباط‌گیری دوستانه نشان دهد. بنابراین، خطاب را باید یکی از فرآیندهای کلامی اصلی در داستان کلاغ‌ها دانست:

«کلاغ‌ها، کلاغ‌های خوب و محترم! به خانه‌ی قشنگ ما خوش آمدید. چقدر محبت کردید که همه با هم آمدید. قدمتان روش چشم. قدمتان روی هر شاخه و برگ. کاش که اینجا به شما خوش بگذرد. ببخشید خیلی که می‌خواهم چیزی بپرسم از شما. آیا برای همیشه در ده ما می‌مانید یا دو سه روزی به مهمانی آمده‌اید؟». (ابراهیمی، ۱۳۵۲: ۵)

خطاب قرار دادن شنونده در متن نشان می‌دهد که شخصیت‌ها با هم ارتباط قدرتمندی برقرار کرده‌اند و فضای صمیمانه‌ای میان آنها برقرار است. هر کدام از شخصیت‌ها دیگری را خطاب قرار می‌دهد و با او گفتگو می‌کند تا اطلاعاتی از وی به دست آورد یا به او انتقال دهد. فعل‌هایی که بازنماینده‌ی فرآیند کلامی هستند، غالباً حول محور «گفتن» می‌گردند و معنا و مفهوم هشدار و اخطار و ... در آن دیده نمی‌شود. بنابراین، نویسنده می‌خواهد با کاربرست فعل‌های مرتبط با فرآیند کلامی، گفتگو را در کلیت روایت تقویت نماید. نمود دیگری از فرآیند کلامی که در متن ذیل دیده می‌شود، طرح پرسش از زبان یکی از شخصیت‌هاست که صرفاً با انگیزه‌ی رفع ابهامات ذهنی بیان نمی‌شود، بلکه شیوه‌ای برای دریافت اطلاعات از سؤال‌شونده است. گفت و گوی درخت و چرخ‌ریسک اطلاعاتی در اختیار خواننده‌ی داستان قرار می‌دهد و بخشی از درونی‌ها و بیرونی‌های شخصیت‌ها برای خواننده آشکار می‌شود:

«درخت بلند چنار که حال و روز پرنده‌ی کوچک را دید، گفت: چرخ‌ریسک مهربان! از که قهر کرده‌ای که این وقت روز خودت را به خواب می‌زنی؟ پرنده‌ی دل‌شکسته گفت: لانه‌ام را کلاغ‌ها خراب کرده‌اند». (همان: ۵)

سه مشارک در فرآیند کلامی متن زیر دیده می‌شود و چند صدایی بودن متن آشکار است. زمانی که فضا گفتگو محور باشد، شخصیت‌های مختلفی سخن می‌گویند و دیدگاه‌های خود را مطرح می‌کنند؛ در چنین شرایطی، یک صدایی وجود ندارد و تنوع آواها سبب تنوع متن خواهد شد. آنچه بیان می‌شود مفهوم عمیق دوستی، تعاون و یاری رساندن به همدیگر است که ابراهیمی به خوبی آن را بیان کرده است:

«چنار بلند در باغ دیگر، کنار جوی آب با خود می‌گفت: زندگی بدون دوستی چه خاصیت دارد؟ چنار، آهسته آهسته ریشه‌هایش را از خاک بیرون کشید و در هوای تابستان نگه داشت ... قنات دهکده، درخت بلند را که چنین دید به جوی آب گفت: سیرایش کن ... جوی آب هرچه داشت به زمین بخشید و گفت: زمین! ای زمین خوب! مگذار درخت بلند تشنه بماند ... زمین گفت: افسوس! این درخت، بیشتر ریشه‌هایش را از من پس گرفته است». (همان: ۱۶)

۵-۲-۲- فرآیند رابطه‌ای (Relational Process)

این فرآیند به معنای ایجاد پیوند میان دو عنصر است. به این فرآیند، «بودن» گفته می‌شود که به کیفیتِ بودنِ چیزها و پدیده‌ها اشاره و دلالت دارد. کارکرد محوری این فرآیند، شخصیت بخشی و هویت دهی است. انواع گوناگون فعل «بودن» را می‌توان مصداق‌های برجسته‌ی فرآیند رابطه‌ای دانست. (سیمپسون، ۱۳۹۸: ۱۸۰)؛ فرآیند رابطه‌ای از این نظر که «تجربه» در آن مورد توجه قرار می‌گیرد با فرآیندهای مادی و ذهنی وجه اشتراک دارد، ولی در نوع رابطه‌ای، تجربه جنبه‌ی «بودن» دارد و در دو نوع دیگر، جنبه‌های «انجام دادن» و «حس کردن» برجسته هستند. (Simpson, 1993: 130)

برای فرآیند رابطه‌ای سه دسته‌بندی کلی مورد وجود دارد: یک، تأکیدی (intensive) دو، ملکی (Possessive) سه، پیرامونی و موقعیتی (Circumstantial). در نوع تأکیدی، رابطه‌ی تعادل ($x=y$) مورد نظر قرار می‌گیرد و کیفیت به چیزی نسبت داده می‌شود. در نوع ملکی، رابطه (x, y) بین دو عنصر نشان داده می‌شود. در نوع پیرامونی، پیوندهای زمانی یا مکانی بازنمایی می‌شود و رابطه‌ی تولیدی به این شکل هاست: «X در Y» یا «X روی Y» یا «X با Y». (کردچگینی و پورنامداریان، ۱۳۹۲: ۷۶)

در نوع تأکیدی، سعی می‌شود برابری و تعادل میان دو یا چند عنصر مورد نظر قرار بگیرد. برای مثال، در متن ذیل از داستان «کلاغ‌ها»، به کیفیت زندگی «چنار» و «سرو» در کنار هم اشاره شده است. همچنین، بیان می‌شود که «آب» و «خاک» باعث پرورش درختان شده بودند. ابراهیمی با این توصیف‌ها و به کارگیری فرآیند رابطه‌ای تأکیدی سعی می‌کند فضای زندگی جاری در باغ را برای مخاطبان خود به تصویر دریاورد تا آنها درک بهتری از دوران پس از حضور کلاغ‌ها پیدا کنند:

«سال‌های سال بود که پرنده و چنار و سرو، خوب و خوش در کنار هم زندگی می‌کردند. آب و

خاک به درختان خوراک می‌دادند و پرنده برای آن‌ها آوازهای خوب می‌خواند». (ابراهیمی، ۱۳۵۲: ۳)

استفاده از نوع تأکیدی به خوبی نشان می‌دهد که هر کدام از شخصیت‌ها چه کنش‌هایی را انجام می‌دهند و مخاطب هر کنش چه کسی است. بنابراین، در اثر تأکید کردن، بسیاری از ابهام‌های احتمالی از بین می‌رود. در متن ذیل، بر بردن نامه برای درخت انجیر تأکید شده است. در متن دوم، نویسنده با ذکر جمله‌های کوتاه و ساده، حرف‌های یکی از شخصیت‌ها را خطاب به «سرو» بازتاب می‌دهد. این شاخصه‌ی

سبکی باعث شده است تا ضرباهنگ میان جمله‌ها حفظ شود و با پیایی آمدن جمله‌ها، روند خوانش متن سرعت پیدا کند:

«من امروز نامه‌ی چنار را برای درخت انجیر بردم». (همان: ۷)

«برپا بمان ای سرو! من با آواز خوبم برای تو قصه می‌گویم. من با بال‌های کوچکم تو را باد می‌زنم. من با پره‌های رنگینم، تو را می‌آرایم. من سرانجام یک روز برای تو نامه‌ی خوبی می‌آورم. برپا بمان این سرو! و مگذار که کلاغ‌های بد کارشان را پیش ببرند». (همان: ۱۷)

در نوع ملکی، رابطه‌ی بین دو عنصر بازنمایی می‌شود. نویسنده از این فرآیند استفاده می‌کند تا اطلاعات دقیق‌تری به مخاطب ارائه دهد و درک او را از شخصیت‌ها ارتقا بخشد. در واقع، ایجاد شناخت در شنونده از سوی نویسنده را باید مهم‌ترین کارکرد نوع ملکی دانست. در متن نخست، چرخ‌ریسک با کار نامه‌رسانی معرفی می‌شود. در متن دوم، رویکرد و ذهنیت منفی کلاغ‌ها نسبت به چرخ‌ریسک بازنمایی شده است. در واقع، آن‌ها می‌پندارند که این پرنده همه چیز را از آن خود می‌داند. در نتیجه، بر اساس این پنداشت نادرست در برابر او جبهه‌گیری می‌کنند. در متن سوم، هوشمندی چرخ‌ریسک در برخورد با سیم‌رغ بازنمایی شده است. به این معنا که وقتی او خود را در برابر کلاغ‌ها ناتوان می‌یابد، به سوی سیم‌رغ می‌رود تا از وی کمک بگیرد. چرخ‌ریسک برای تحریک عواطف این پرنده و ترغیب او برای مبارزه با کلاغ‌ها به او می‌گوید که سرزمینش در خطر قرار گرفته است. در واقع، نوعی احساس تعلق خاطر و مالکیت در وی ایجاد می‌کند تا شاید سیم‌رغ برای همراهی کردن با او مجاب شود:

«توی همین دهکده پرنده‌ی کوچک قشنگی زندگی می‌کرد به نام چرخ‌ریسک. و این پرنده‌ی کوچک، کارش نامه‌رسانی بود». (ابراهیمی، ۱۳۵۲: ۳)

«خیال می‌کند این دهکده مال اوست. خیال می‌کند درخت‌ها را خریده». (همان: ۵)

«پرنده رفت تا به نوک قله رسید. خانه‌ی سیم‌رغ را در میان برف‌ها شناخت. با صدای نازکش فریاد زد: آه ... ای پرنده‌ی بزرگ! سیم‌رغ، چرا بی‌خبر نشسته‌ای؟ در سرزمین تو، کلاغ‌ها با دروغ‌هایشان درخت‌ها را شکسته‌اند». (همان: ۲۰)

در نوع پیرامونی و موقعیتی، به کیفیت رفتار شخصیت‌های داستان اشاره گردیده است. در واقع، مفهوم «بودن» و مشتقات آن را می‌توان در این نوع مشاهده کرد. ابراهیمی با اشاره به کیفیت پیوندهای شخصیت‌های مختلف، این پیام را به مخاطب انتقال می‌دهد که آن‌ها در چه وضعیتی قرار دارند. برای مثال، در متن نخست به دوستی دو عنصر و شخصیت «چنار» و «سرو سبز» اشاره می‌کند. در متن دوم، کیفیت پیوند «چرخ‌ریسک» با «کلاغ‌ها» و نیز، «چنار» با «درخت انجیر» و «سرو» بازنمایی شده است.

همه‌ی این تصویرسازی‌ها برای نشان دادن بخشی از هویت و کیستی شخصیت‌های غیرانسانی حاضر در داستان به کار گرفته شده‌اند:

«درخت چنار با سرو سبز دوست بود». (ابراهیمی، ۱۳۵۲: ۳)

«صدای نازک پرنده در میان قار قار کلاغ‌ها ناپدید شد... درخت بلند چنار با درخت انجیر کنار دیوار دوست شده است... چنار بلند با سرو دوست بود، ولی دیگر از دست او خسته شده است». (همان: ۷)

۲-۲-۶- فرآیند وجودی (existential process)

در این فرآیند از موجودیت یا هستی پدیده‌ای سخن گفته می‌شود و بودن یا نبودن آن مورد نظر قرار می‌گیرد. از آنجا که در این فرآیند بر بودن یا نبودن چیزی تأکید می‌شود، تا حدی به نوع رابطه‌ای شباهت دارد. فعل «بودن» به معنای وجود داشتن در جمله‌واره‌های برخوردار از این فرآیند به خوبی دیده می‌شود.

این فرآیند، تنها یک مشارک یعنی موجود (Existent) دارد. (Simpson, 1993: 132)

ابراهیمی آغاز داستان خود را با به کارگیری این فرآیند آغاز می‌کند و با اشاره به هسته‌ی اولیه‌ی زمانی داستان، سعی می‌کند به زمان حضور و بودن شخصیت‌ها در همان ابتدای داستان اشاره کند. البته که او با بیانی ابهام‌آمیز، این موضوع را به چالش می‌کشد تا در نهایت این پیام را به صورت غیرمستقیم و مستتر به مخاطبان خود انتقال بدهد که از لحاظ زمانی نمی‌توان به صورت مشخص درباره‌ی داستان نظر داد. به بیان دیگر، این داستان «فرازمانی» است و رویدادهای بازنمایی شده در جریان روایت، در همه‌ی زمان‌ها کاربرد دارد. همچنین، او سعی می‌کند به کیفیت زندگی و «بودن» عناصر مختلف این داستان اشاره کند. برای مثال، از سرزمین، دهکده، باغ، درخت، جوی آب و ... سخن می‌گوید و با استفاده‌ی پیاپی از فعل «بودن» بر فرآیند بودن تأکید می‌کند.

«هزار سال پیش نبود، صد سال پیش هم نبود، پارسال بود یا دو سال پیش. نمی‌دانم، شاید هم چهار پنج سال پیش. در گوشه‌ای از سرزمین ما دهکده‌ای بود. در این دهکده، باغی بود. در این باغ، درخت قشنگ سرسبزی بود به نام سرو. و در باغ دیگری، کنار جوی آب، توی همین دهکده، درخت چناری بود بزرگ و بلند». (ابراهیمی، ۱۳۵۲: ۲)

طبق دیدگاه سیمپسون، اگر فعل‌هایی مانند: نشستن، ایستادن، دراز کشیدن و ایجاد شدن بر وجود چیزی در جایی یا زمانی دلالت داشته باشند، می‌توان شاهد انعکاس فرآیند وجودی در جمله‌واره بود. (رستم‌بیک تفرشی، ۱۳۸۹: ۱۰۲) در متن داستان کلاغ‌ها هم، نمودی از این مقوله دیده می‌شود. ابراهیمی به تجمع کلاغ‌ها در مکانی مشخص از طریق ذکر عبارت «روی چمن‌ها نشستند» اشاره می‌کند. این دورهم‌آیی برای ایجاد فتنه در باغ و برهم زدن دوستی‌ها میان ساکنان انجام می‌شود. نویسنده در این متن و متون دیگر با کاربست فعل‌های مرتبط با فرآیند وجودی، به اتفاق افتادن چیزی اشاره می‌کند. همچنین، تنها مشارک

در متن ذیل، موجود (کلاغ‌ها) است. نکته‌ی دیگر این است که ذکر فرآیندهای رفتاری و وجودی باعث می‌شود نوعی پویایی در متن نمود پیدا کند و حرکت در بخش‌های گوناگون داستان ایجاد شود: «یکی دو روز بعد، تمام کلاغ‌ها از دوستی سرو و چنار باخبر شدند. رفتند و روی چمن‌ها نشستند و گفتند: دوستی؟ این دیگر چه قصه‌ای است که درخت‌ها درست کرده‌اند؟». (ابراهیمی، ۱۳۵۲: ۵)

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با عنایت به چهارچوب‌هایی که سیمپسون در الگوی خود برای فرآیندهای معنایی در نظر گرفته است، داستان کوتاه «کلاغ‌ها» از نادر ابراهیمی بازنمایی و تحلیل شده است. به نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های داستان مذکور از دید فرآیندهای معنایی این است که نویسنده از این فرآیندها به صورت پیچیده و درهم‌تنیده برای بازنمایی اغراض تعلیمی و اندیشه‌زای خود استفاده کرده است. از این رو، تعیین مرزی مشخص بین این فرآیندها در جمله‌واره‌های داستان، امکان‌پذیر نیست. این موضوع باعث می‌شود تا داستان و روایت، فراز و فرودهای معنایی متنوعی را تجربه کند و در نهایت، گروه مورد هدف که کودکان هستند، با فضاهای معنایی گوناگونی مواجه شوند.

بازتاب فرآیند مادی نشان می‌دهد که نویسنده در ک مطلوبی از گروه هدف دارد و با عنایت به سطح فهم کودکان، از پدیده‌های مادی در کلیت متن استفاده می‌کند. فرآیند ذهنی در داستان نشان می‌دهد که ابراهیمی سعی می‌کند تعادلی میان دو دنیای درونی و بیرونی ایجاد کند و عواطف مخاطبان را هم در فرآیند روایت دخالت دهد. بر اساس افعال رفتاری، ابراهیمی سعی می‌کند الگوها و ضدالگوها را در کل داستان معرفی کند. در فرآیند کلامی، فعل «گفتن» بارها در ارتباط با شخصیت‌های گوناگون به کار رفته است که نشان از توجه نویسنده به فرهنگ گفتمان دارد. به بیان دیگر، ابراهیمی می‌خواهد این پیام را به مخاطبان خردسال خود انتقال دهد که با صحبت کردن قادر به حل و فصل بسیاری از مشکلات و بحران‌ها خواهند بود. در فرآیند رابطه‌ای تأکیدی برای بازنمایی فضای قبل و بعد از حضور کلاغ‌ها در باغ بیان گردیده است. نوع ملکی هم، برای معرفی هرچه بهتر شخصیت‌ها در داستان است. در فرآیند پیرامونی، زمان و مکان رویدادها مورد نظر قرار گرفته است. بدیهی است که با ارائه‌ی اطلاعاتی از این دست، بر قدرت ارتباط‌گیری مخاطب با متن تولیدی افزوده می‌شود. در فرآیند معنایی از نوع وجودی هم، نویسنده در ابتدا با ایجاد ابهام در زمان وقوع رویداد، به صورت غیر مستقیم آن را فرازمانی و به عبارت بهتر، متعلق به همه‌ی روزگاران معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که مقوله‌ی دوستی و دشمنی را نباید مفهومی «در زمانی» دانست، بلکه مربوط به همه‌ی دوره‌ها و تمامی سرزمین‌هاست. همچنین، فرآیند وجودی در داستان، کیفیت زیستن و شوق و پویایی را به خوبی بازنمایی می‌کند. در مجموع، معنای اصلی و کلان در این داستان که طی فرآیندهای شش‌گانه مطرح شده، اهمیت دوستی و اعتبار رفاقت است.

منابع

- اسدیان، مریم، (۱۳۸۹)، «تحلیل ساختار روایی چند داستان کوتاه از نادر ابراهیمی»، **همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی**، دوره‌ی پنجم.
- خادمی، نرگس، (۱۳۹۱)، «الگوی دیدگاه روایی سیمپسون در یک نگاه»، **نشریه‌ی نقد ادبی**، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۱۷.
- رستم‌بیک تفرشی، آتوسا، (۱۳۸۹)، «بررسی زبان‌شناختی گفتمان نوشتاری دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی آموزش‌پذیر در چهارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی»، **رساله‌ی دکتری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**، استاد راهنما: محمد دبیرمقدم و رضا نیلی‌پور.
- سعادت‌نیا، حسین و دیگران، (۱۳۹۹)، «بررسی و خوانش ژنتی لحن روایت و زمینه‌های کاربرست آن در داستان کلاغ‌ها از نادر ابراهیمی»، **مجله‌ی پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی**، دوره‌ی ۱۱، شماره‌ی ۲.
- سیمپسون، پاول، (۱۳۹۸)، «**سبک‌شناسی**»، ترجمه‌ی نسرین فقیه ملک‌مرزبان، تهران: دانشگاه الزهراء.
- صالحی، پیمان، (۱۳۹۲)، «روایت‌شناسی داستان‌های کوتاه نادر ابراهیمی و اکرم هنیه (مطالعه‌ی موردی: داستان غیرممکن و هزیمه شاطر حسن)»، **مجله‌ی کاوش‌نامه‌ی ادبیات تطبیقی**، سال ۳، شماره‌ی ۱۲.
- علوی‌مقدم، مهیار و پورشهرام، سوسن، (۱۳۸۷)، «نقد روایت‌شناختی سه داستان کوتاه نادر ابراهیمی (خانه‌ای برای شب، دشنام و صدا که می‌پیچد)»، **مجله‌ی ادب‌پژوهی**، شماره‌ی ۶.
- کردچگینی، فاطمه و پورنامداریان، تقی، (۱۳۹۲)، «تأثیر گزینش ادبی در سبک با تأکید بر دیدگاه پاول سیمپسون»، **مجله‌ی کهن‌نامه‌ی ادب پارسی**، سال ۴، شماره‌ی ۱.

Analyzing the Types of Semantic Processes in the Short Story of "Crows" by Nader Ebrahimi through the Model of Paul Simpson

Esmail Fallah¹ 

Mahmoud Firouzi Moghaddam² 

Mehyar Alavi Moghaddam³ 

Hamidreza Soleimanian⁴ 

DOI: 10.22080/RJLS.2023.25190.1390

Abstract

The purpose of the current research is to investigate examples of Paul Simpson's semantic processes in the story of "Crows" in an attempt to shed light on Ebrahimi's purpose behind application of such processes. Using library resources and descriptive-analytical method, researchers have found out that the author uses material phenomena in the whole text, keeping in mind the level of children's understanding, to achieve his goals. Using the mental process, Ebrahimi has created a balance between the inner and outer world. Behavioral verbs in the text show that two personality groups of "model" and "counterpart" were created this way. The significant frequency of the verb "to say" indicates that the verbal process is central in the story, hence the importance of discourse in Ebrahimi's view. In the relational process of emphasis, various spaces of the story have been described. The type of property has been used to better introduce the characters and their range of power and authority. In the peripheral process, the time and place of the events are mentioned with the aim of representing useful information for the audience. In the existential process, the author implicitly refers to the applicability of the hidden concept in the text of the story for all times. In sum, the main concept represented by the application of these semantic processes is the value of friendships in interpersonal relationships.

Keywords: Nader Ebrahimi, "Crows", Paul Simpson, Narrative, Semantic process

Extended Abstract

In the field of contemporary Persian fiction, Nader Ebrahimi (1936-2008) is one of the prominent writers who has greatly contributed to the development of fiction and its streamlining. In addition to writing short stories and novels, he has also worked in the field of filmmaking, songwriting, translation and journalism. Nearly

¹ PhD candidate, Department of Persian Language and Literature, Torbat Heydariyeh Branch, Islamic Azad university, Torbat Heydariyeh, Iran.

² Assistant Professor, Department of Persian Literature and Language, Torbat-e-Heydariyeh Branch, Islamic Azad University, Torbat-e-Heydariyeh, Iran. Corresponding author: firouzimoghaddam@gmail.com.

³ Associate Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University

⁴ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic AZAD University of Torbat Heydariyeh, Iran

ninety books have been published by this author. Therefore, he should be considered a prolific figure in the fields of literature and cinema. His works address all age groups.

One of the characteristic features of Ebrahimi's works is that he expresses his opinions on various issues by using the capabilities of various language systems. A similar procedure has been used in the short story of "The Crows". In terms of content this work should be considered multidimensional because the author refers to various issues and takes individual as well as collective issues into consideration. Therefore, we see the representation of the narrative in layers that explain the inner and outer world of the characters. Ebrahimi tries to rely on specific examples in the narrative to get his points across to his general and specific audiences alike.

The short story of "The Crows" is not written in a realistic context. In this story, challenges between a group of mischievous birds (crows) with trees and good-natured birds (phoenixes and crickets) are narrated in a childish and simple language. Examining the transitive system and semantic process in this work shows that although places and characters do not match those of the real world, concise and purposeful use of various narrative methods has enabled Ebrahimi to make conscious changes in the audience's mentality and distance them from these preconceptions.

Research Questions

Considering the appearance of various transitive systems in this work and of course, the practical and central role of the examples of the transitive system – especially the semantic process in the formation of the author's desired messages – in the present research we use Simpson's opinions in connection with the semantic process in the story of "The Crows" to answer the following questions: 1. What semantic processes are reflected in this work? 2. What is the effect of the transitive system (semantic process) in conveying the author's intended meaning to the audience? 3. What concepts have been conveyed to the audience through the use of examples related to semantic processes?

Conclusion

In this research, considering the frameworks that Simpson has utilized in his model for semantic processes, the short story of "The Crows" by Nader Ebrahimi has been analyzed. It seems that one of the features of this story from the point of view of semantic processes is that the author has used these processes in a complex and interwoven manner to represent his educational and thought-provoking purposes. Therefore, it is not possible to determine a clear boundary between these processes in the sentences of the story. This issue makes the story and narration undergo various semantic shifts (ups and downs) and as a result, the target group (children)

face various semantic spaces. The reflection of the material process shows that the author has a good understanding of the target group and uses material phenomena in the whole text by taking into consideration the level of understanding of the children. The imaginative process in the story shows that Ebrahimi tries to create a balance between the inner and outer worlds and involves the audience's emotions in the narrative process. Ebrahimi tries to introduce patterns and anti-patterns in the whole story. In the verbal process, the verb "to say" has been used many times in connection with various characters, which shows the author's attention to discourse. In other words, Ebrahimi's message to his young audience is that they will be able to solve many problems and crises by speaking. In the peripheral process, emphasis is given to the space before and after the presence of crows in the garden. In the peripheral process, the time and place of the events are considered. It is obvious that by providing this kind of information, the ability of the audience to communicate with the produced text is increased. In the semantic process of the existential type, the author initially creates ambiguity in the time of the event to indirectly introduce it as timeless and, hence, belonging to all times and places; indeed, the categories of friendship and enmity should not be considered as "temporal" concepts. Also, the existential process in the story represents the quality of living and enthusiasm and dynamism. In summary, the main meaning in this story, which is presented through the six processes, is the importance and validity of friendship.

Funding

None.

References

Simpson, Paul, (1993), *Language. Ideology and Point of View*, London: Routledge.